

سنت - مکتب

سیاسی اسلامی ایران

(قسمت دوم)

دکتر علیرضا صدرا*

علم و اندیشه سیاسی اسلامی، با نگرش الهی و براساس بنیادهای دینی در حالی آغاز شد که قرون متمادی از زوال اندیشه‌پردازی می‌گذشت. سنت اگوستین، به عنوان بنیان‌گذار فلسفه سیاسی مسیحیت، آخرین میراث‌دار برجسته سنت علم و اندیشه سیاسی، نه تنها مسیحیت، بلکه روم و یونان بود، وی آخرین حلقه از حلقه‌های پی در پی سیر زنجیروار علم و اندیشه از ابتدا در سایر ملل و مکاتب باستانی و قدیم قبل از اسلام محسوب می‌گردد. دانش سیاسی اگوستین آمیزه‌ای فلسفی - علمی آمیخته به آموزه‌های مسیحی است. مکتب و دانش سیاسی اسلامی که کاملاً سوای از جریان‌ات جاری و حتی عادی اندیشگی و سیاسی شکل گرفت، به عنوان یک مکتب مستقل و ورای هرگونه آمیزه یا آموزه سیاسی رایج، اساس تشکیل امت یا جامعه سیاسی، دولت و نظام سیاسی و محور و مبنای اصول

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.

سیاست‌ها و روابط و رفتار سیاسی داخلی و خارجی مسلمانان قرار گرفت. منابع دانش سیاسی اسلامی، عبارت بود از قرآن و نیز سنت قولی (یا بیانات)، سنت تقریری یا تأییدات و سنت عملی یا روابط و رفتار بنیان‌گذار مکتب و دولت اسلامی؛ البته در نظریه سیاسی شیعه، سنت امامان معصوم علیهم‌السلام نیز در این زمره هستند. عقل و به ویژه اجماع یعنی اتفاق آرای مسلمانان یا دانشمندان اسلامی نیز با تعبیر گوناگون و گونه‌های متفاوت در داخل این منابع علمی قرار می‌گیرند.

دانش سیاسی با رشد کمی و حتی کیفی در جهان اسلام و با تعمق و بلکه تعالی این دانش به دست مسلمانان طی قریب به دوست سال نخست شکل گرفت. این فرآیند بیشتر به سبب ابتلا و اعتنا، یعنی لزوم و توجه مسلمانان و به ویژه اندیشمندان، رهبران و دولتمردان یا سیاستمداران آنها پیش رفت. دانش سیاسی که در این دوره، ماهیتی عملی داشت، تدریجاً به سوی کشف، تبیین و کاربری اصول و مبانی پیش رفت. به همین سبب دانش سیاسی در این عصر ارتباط تنگاتنگی و حتی رابطه تعاملی متقابلی با واقعیات سیاسی و زندگی عینی و حتی روزمره مردم و روابط و رفتار سیاسی دولت‌ها داشت و هرگونه یافته یا داده جدید سیاسی، تأثیر سریع، مستقیم و گاه به همان نسبت شدیدی در اوضاع سیاسی و در سرشت و سرنوشت مردم و دولت می‌گذاشت. بر این اساس حکومت‌گران حساسیت زیادی به دانش سیاسی نشان داده و چه بسا سیاست‌بازان، تأثیراتی به مراتب بیش و یا پیش از دانشمندان در دانش سیاسی داشته و حتی گاه نقش تعیین‌کننده‌تری را در این فرآیند بازی می‌کردند.

دانش سیاسی در این دوره به صورت مسائل و جستاری بوده و هنوز به صورت منسجم و مکاتب مختلف علمی - سیاسی و نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی، آن گونه که در مرحله بعد بدان رسیدند، در نیامده بود، در عین حال ریشه‌ها و پیشینه‌های دانش سیاسی کمال یافته اسلامی یا مسلمانان را باید در همین دوره جست‌وجو کرد. مسلمانان در روند توسعه، تعمق فکری و نیز علمی - سیاسی خویش، کم‌کم با یافته‌ها و موارث دانش سیاسی سایر ملل به ویژه ایرانی و یونانی

(رومی - سریانی) آشنا شدند. بعدها از آن طریق به یافته‌های مصر، چین و هند باستان و نیز سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن به ویژه کلدانیان، آشوریان و بابلیان و مانند اینها دست یافتند.

نهضت ترجمه، به صورت فراگیر و حتی رسمی، سبب انباشت فراوانی از تمامی یافته‌ها و کلیه دستاوردهای قبلی تا آن عصر گردید. اندیشمندان اسلامی و مسلمان و حتی غیر مسلمانان در این فرآیند مشارکت داشتند. از همان ابتدا دانشمندان اسلامی از یافته‌ها و فرآورده‌های دانش سیاسی پیشین به عنوان داده علمی سیاسی استفاده می‌کردند و با نگرش و نظام فکری - سیاسی اسلامی خود و بر اساس اصول و موازین دینی - الهی به تجدید و بازسازی یا فرآوری جدید و به اصطلاح بازبینی و باز آوری آنها می‌پرداختند. بدین ترتیب همواره در پی یافته علمی سیاسی روزآمد، کارآمد و بومی یعنی متناسب با دانسته‌ها و شرایط خاص تاریخی و فرهنگی (و حتی جغرافیایی) خویش بودند. بر این اساس، روند رشد گسترش دانش سیاسی شامل چندین فرآیند مرتبط و متقابل بود:

یکی، فرآیند تولید دانش سیاسی از صدر اسلام به بعد؛

دوم، فرآیند فراهمی دانش سیاست یا نهضت ترجمه از نیمه‌های قرن دوم هجری؛

سوم، فرآیند باز آوری یا باز تولید دانش سیاسی پیشین بر اساس مبانی دانش سیاسی اسلامی؛

چهارم، فرآیند کاربری دانش سیاسی یا ساختن و بازسازی دولت و نظام سیاسی اسلامی یا مسلمانان بر اساس یافته‌های جدید دانش سیاسی.

از ابتدا و به ویژه با گسترش قلمرو اسلامی و با روی کار آمدن بنی عباس، ایران و ایرانیان به سبب پیشینه فرهنگی و مدنی و تجارب و دانش سیاسی خویش، در فرآیندهای فراهمی، باز آوری و کاربری دانش سیاسی نقش پیشتازی یافته و تدریجاً برجسته‌ترین نقش را حتی در فرآیند تولید دانش سیاسی به دست آورده و تقریباً به صورت پیوسته و پایداری حفظ کردند.

بدین گونه دانش سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران وارد مرحله جدید و شکوفایی خویش شد. روشمندی، انسجام و نظام مندی و اوج تعمق و تعالی فکری و کمال تحلیل و تجرید و انتزاع از مهم ترین ویژگی های دانش سیاسی در این دوره است. دانشمندان اسلامی در این شرایط با بهره گیری از مسائل و اصول پیش یافته در دوره شکل گیری دانش سیاسی، و نیز یافته های سایر ملل و مکاتب اعم از مواد، مدل ها و الگوها به صورت داده، و بر اساس مبانی و چارچوبه های نظری، با نگرش ها و گرایش های مختلف، به تأسیس مکاتب گوناگون دانش سیاسی پرداختند.

هر چند گرایش های علمی - سیاسی در دوره شکوفایی در ایران و جهان اسلام، متعدد و در حقیقت متنوع بوده و تا سیزده و حتی پانزده نگرش و به اعتباری - با اجزا و زیر مجموعه های اصلی خود - تاسی رهیافت می رسند؛ لکن به اختصار، می توان آنها را در چهار نگرش و گرایش عمده و اصلی به ترتیب زیر تقسیم بندی کرد:

۱. گرایش فلسفی - سیاسی یا علمی حقیقی (و ماهوی) سیاسی؛
 ۲. گرایش علمی - سیاسی یا علمی واقعی (و عینی) سیاسی؛
 ۳. گرایش فقهی - سیاسی یا علمی حقوقی سیاسی؛
 ۴. گرایش فنی (و مدیریتی) سیاسی یا علمی - عملی (و اجرایی) سیاسی.
- اصل بسیار مهم در خصوص نگرش های (عمده) فکری - سیاسی و نیز گرایش های (عمده) دانش سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران این است که ضمن تفکیک صریح و استقلال کامل هر یک از اینها، در عین حال در یک فرابرد کلان دانش سیاسی، دارای ارتباطات متعامل و در عین حال کاملاً مشخصی هستند به گونه ای که می توان ادعا کرد دانش سیاسی نیز همچون سیاست و نظام سیاسی، با رویکردی انداموار، نظامی واحد بوده که بسان پیکر یک شخص، دارای اجزا و عناصر متعدد یعنی هم متنوع و هم متفاضل است. در نتیجه، این اجزا و عناصر دانش سیاسی در سازمان دانش سیاسی هر یک دارای خاستگاه ویژه و جایگاه،

روابط و نقش خاصی می‌باشد؛ به عبارت دیگر، دانش سیاسی یک نظام علمی واحد بوده و یک علم جزئی نیست. نظامی علمی که هر یک دارای اجزا و عناصر متعدد بوده که جنبه‌های متنوع و مراتب متفاضل آن را بر اساس وحدت مبدأ و وحدت هدف و به ویژه بر مبنای اصل وحدت در (عین) کثرت و کثرت در (عین) وحدت تشکیل می‌دهند. این اصل خود مبین اصول کلی نگری، منظومه‌گرایی و هدف یا غایت‌گرایی علمی به ویژه در دانش سیاسی حوزه اسلامی - ایرانی است. اصول و مبانی فوق و نیز نگرش‌ها و گرایش‌های پیش‌گفته و مکاتب و نحله‌های گوناگون و حتی نوع رویکرد و رهیافت‌های علمی سیاسی اصالت و برجستگی بسیار خاصی به سنت و مکتب دانش سیاسی اسلامی - ایرانی بخشیده است. مکتب دانش سیاسی مستقل و اعتدالی: الف ۱-۲- بنیادین - غایی و ۳-۴- فراگیر - سازوار. هر چند تنها افلاطون و ارسطو و تا حدودی سقراط و حتی فیثاغورث را که خود تحصیل کرده حوزه مصر، ایران و هندوستان بود، می‌توان از پیشگامان و الهام‌بخشان مکتب علمی سیاسی اسلامی - ایرانی دانست، لکن در همین حد نیز مسلمانان و به ویژه ایرانیان مسلمان از جهات گوناگون کمی و کیفی و به ویژه جوهری بسیار فراتر رفته‌اند. از جهت کمی، کمترین مقایسه با آثار متعدد و متنوع و موضوعات بسیار ریز و گسترده که فارابی در دانش سیاسی مطرح کرده است، آثار، آرای پیشینیان و حتی با تعداد و تنوع آثار هر یک از این پیشتازان دانش سیاسی و با مسائل و موضوعات مورد توجه هر یک از آنها و حتی مجموع تمامی آنها، اهتمام افزون‌تر فارابی را به عنوان یک فیلسوف - دانشمند سیاسی اسلامی - ایرانی روشن می‌کند.

در زمینه کیفی، دانش پژوهان سیاسی اسلامی، نه تنها هیچ‌گاه به تقلید محض و کورکورانه از یافته‌ها و دستاوردهای پیشینیان و یا حداکثر باز نویسی و بازگویی صرف آنها نپرداخته‌اند و چه بسا به تمیز و حتی به فهم و آنگاه پیروی و تبعیت هر چند آگاهانه هر یک از اینها بسنده نکرده‌اند، بلکه نخست، به نقادی اندیشه‌ها و دانش سیاسی آنها دست زده و با بررسی نقادانه و موشکافانه مفاهیم و اصول

یافته‌های دانش سیاسی و حتی ارزش‌سنجی مبانی و نیز مدل‌های مربوطه، نقاط قوت و نقاط ضعف و اشکال آنها را باز کرده در جست‌وجوی راهکار اصلاح و بهینه‌سازی آن موارد در جهت بهره‌برداری مطلوب و مورد نظر خویش به کاوش پرداخته‌اند و آن‌گاه دیدگاه‌ها و نظریات خویش را در هر یک از موارد مزبور ارائه کرده‌اند. کتاب تلخیص نوامیس افلاطون که توسط فارابی انجام پذیرفته بهترین نمونه مستقل در این زمینه است.

دوم، به همین حد نیز بسنده نکرده در مقام دانش پژوهانی فراگیر و در مقام داور علمی به حکمیت علمی و بررسی مقایسه‌ای و نقد و ارزیابی دانش سیاسی این شخصیت‌ها اقدام کرده‌اند و بدین ترتیب به فراهمی ترکیبی بهینه و آمیزه‌ای از آموزه‌های دانش سیاسی اینها پرداخته‌اند. کتاب *الجمع بین رأی الحکیمین* اثر فارابی برترین نمونه کار علمی در این خصوص می‌باشد. وی در این اثر درصدد رفع اختلافات و نیز شباهت میان افلاطون و شاگرد برجسته او ارسطو برآمده است. هر آن جایی نیز که ارسطو به ویژه در دانش سیاسی مدعی اختلاف با استاد خویش شده، که در کتاب سیاست وی آمده است، از دیدگاه فارابی این‌گونه موارد حتی علی‌رغم تصور خود ارسطو و سایر دانش‌پژوهان بعدی، این‌گونه نیست.

سوم، دانش‌پژوهان سیاسی اسلامی پس از نقادی، ارزش‌سنجی و ارزش‌یابی علمی سیاسی و به نوعی فرآیند تجزیه علمی، سیاسی و نیز ترکیب یا جمع و به نوعی فرآیند تحلیل و ترکیب اندیشه‌ها و دانش سیاسی گذشتگان، به تولیدات و فرآورده‌های بسیار فراتر از پردازش نظریات و فرآوری صرف یافته‌های علمی سیاسی حتی با فرض و حد پیشرفته فوق می‌پردازند. تعدد و تنوع بسیار افزون مفاهیم و اصول و حتی مبانی و الگوها یا نمونه‌های سیاسی و علمی، سیاسی در آثار و نیز آرای سیاسی دانشمندان اسلامی - ایرانی خود بهترین گواه می‌باشد. فارابی در این خصوص نیز از مؤسسان و شاخصان اصلی دانش سیاسی اسلامی - ایرانی محسوب می‌شود.

چهارم، صاحب‌نظران سنت، مکتب فکری، علمی، عملی اسلامی - ایرانی،

پس از فراهمی - فراوری و پردازش یافته‌ها - داده‌های نظریه‌های دانش سیاسی پیشین و نظریه‌پردازی، با تطبیق همه فراآورده‌های نقادانه، ترکیبی و تولیدی دانش سیاسی با موازین، مبانی و اصول اسلامی و حتی با مفاهیم - اصطلاحات و بینش - دانش دینی - الهی، به تحول جوهری این دانش پرداخته‌اند. اینان با بازسازی و بازآوری در آن نگرش و گرایش یا رویکرد - رهیافت دانش سیاسی انسانی و حقیقی - یقینی - واقعی را در مقایسه با دانش سیاسی طبیعی یا پنداری و به اصطلاح ایده‌آلیستی - توهمی یا اساطیری - افسانه‌ای را در مقابله با آن و جایگزین آن، به اوج گسترش کمی، توسعه کیفی و تعالی جوهری خود تا آن زمان رسانیدند. حدی که به نظر می‌رسد دانش سیاسی معاصر و جدید غالب با فاصله گرفتن و دور شدن از آن، سبب انحراف، تحریف، انحطاط و عقب‌گرد، عقب‌بودگی و عقب‌ماندگی دانش سیاسی گردیده است. اینان کم و بیش تمامی بنیادها، بنیان‌ها و نیز گستره‌ها و حوزه‌های دانش سیاسی را در نور دیده و به کلیه مراتب، وجود و جنبه‌های آن وارد شدند و به نظریه‌سازی پرداختند. نظریه‌هایی که امروز بیش از هر زمانی نیاز به وجود آنها، آن هم به صورت روز افزونی احساس شده و با گویش‌های گوناگونی ابراز می‌گردد. روز آمدی - کاربری این رویکرد - رهیافت - راهبرد دانش سیاسی ایرانی - اسلامی و حقیقی - یقینی، به عنوان سنت - مکتب و نظریه - روشی کارا - کارآمد، امروزه دیگر نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حتمی و گزیر - گریزناپذیر بوده و می‌نماید.

در این جا همین قدر اشاره گردد که سنت، مکتب دانش سیاسی اسلامی - ایرانی، بازسازی و حتی سنتز یا ترکیب و آمیزه‌ای (ناهمگون و درهم) از آموزه‌های دانش سیاسی پیشینیان و همه پیشتازان دانش سیاسی نیست که حداکثر آنها را سایش داده و با اسلام سازگار کرده باشند، بلکه سازه و ساختمانی جدید، جامع، جدا و از هر حیث کامل و بهینه بوده که یافته‌های (دانش) سیاسی موجود را پس از ارزش‌سنجی، نقادی و بهینه‌سازی، پردازش و نهایی کردن، بسان داده‌ها، مواد اولیه و خام یا نیمه‌پرورده و مفردات، اجزا و مصالح ساختمانی، بنای عظیم، پیچیده و

پیشرفته پدیده سیاست و دانش سیاسی تأسیس کرده‌اند.

در این سازه - ساختمان سیاسی - دانش سیاسی، بینش - دانش و یا نگرش - گرایش اسلامی و موازین آن به عنوان معیارها و قواعد معماری - ساختاری (یا علت فاعلی - غایی - صوری) بوده و سایر یافته‌ها - داده‌ها - دست‌آوردهای سیاسی - علمی سیاسی حداکثر بسان مواد - اجزای مصالح یا علت مادی آن محسوب می‌گردند.

رهیافت‌های چهارگانه دانش سیاسی

صاحب نظران سیاسی و دانش سیاسی در سنت - مکتب اسلامی - ایرانی، خواه نظریه پردازانی که به پردازش، تکامل، تکمیل، بازسازی و تطبیق نظریه‌های علمی فلسفی سیاسی پرداخته و خواه نظریه سازانی که به ساختن و ارائه نظریات سیاسی همت گماشته‌اند، از وجوه متعدد و متنوع و از کلیه جهات - جنبه‌های لازم ممکن - مفید به پدیده - پدیدارشناسی سیاسی یا شناخت پدیده - پدیدار سیاست - و کلیه پدیده - پدیدارهای سیاسی پرداخته‌اند. همچنین مراتب گوناگون سیاست و دانش سیاسی را مورد بررسی همه جانبه قرار داده‌اند. از این مراتب - وجوه می‌توان تعبیر به رهیافت یا نگرش‌ها - گرایش‌ها - نظریه‌های (مکاتب) اصلی کرد.

رهیافت‌ها یا نگرش‌ها - گرایش‌ها - نظریه‌های اصلی سیاسی و دانش سیاسی در مسیر - سامان - گستره تاریخی - جغرافیایی سنت - مکتب اسلامی - ایرانی متعدد و متنوع می‌باشند؛ لکن رهیافت‌های عمده، عبارت از موارد چهارگانه ذیل هستند:

۱. رهیافت: نگرش - گرایش - نظریه‌های فلسفی سیاسی یا علمی حقیقی

(ماهوی) سیاسی، شامل:

الف) حکمت مشاء (سینایی)؛

ب) حکمت اشراق (سهروردی)؛

ج) حکمت متعالیه (صدرایی).

روش: استدلالی - تعلیلی - ذوقی - کشفی و ترکیبی - تکمیلی.

۲. رهیافت: نگرش - گرایش - نظریه‌های علمی سیاسی یا علمی واقعی (عینی)

سیاسی، شامل:

الف) انسان‌شناسی سیاسی - روان‌شناسی سیاسی - رفتارشناسی؛

ب) جامعه‌شناسی سیاسی؛

ج) جغرافیای سیاسی؛

د) دانش اقتصاد سیاسی،

ه) دانش مدیریت - سازمان سیاسی.

۳. رهیافت: نگرش - گرایش - نظریه‌های فقهی سیاسی یا علمی حقوقی

(حدود) سیاسی، شامل:

الف) فقه سیاسی اهل سنت: حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی؛

ب) فقه سیاسی شیعه؛

د) فقه سیاسی خوارج، زیدیه، اسماعیلیه.

روش: استنباطی - وضعی.

۴. رهیافت: نگرش - گرایش - نظریه‌های علمی عملی سیاسی یا علمی اجرایی

(فنی) سیاسی، شامل: مدیریت انسانی - سازمانی.

روش: تجویزی - تبیینی (توجیهی)

ترتیب نگرش‌های فوق، بیشتر موضوعی است. حال آن‌که ترتیب تاریخی - تکوینی و تقدم و تأخر زمانی آنها در سیر تحولات تاریخ اسلامی - ایرانی از مرحله شکل‌گیری تا شکوفایی یعنی طی قریب به پنج تا شش قرن نخست اسلامی، به یک اعتبار عمدتاً فقهی ← فنی یا عملی ← علمی ← فلسفی بوده است. نگرش‌های مختلف و عمده فکری فلسفی - علمی - فقهی - عملی در سنت دانش سیاسی اسلامی - ایرانی، هر یک از منظر خاص خویش به بررسی پدیده سیاست و سایر پدیده‌ها، راهبردها و فرآوردهای سیاسی پرداخته و در خصوص جهات، جنبه‌ها و

وجوه متفاوت، حقیقی - ماهوی، واقعی یا عینی، حقوقی و اجرایی آنها، نظر و نظریه ارائه کرده‌اند؛ به اعتباری دیگر، این گرایش‌ها در عین حال به ترتیب مراتب مختلف وجودی - ایجاد، واقعی - قراردادی و تجویزی زندگی - سامان - سیر سیاسی را مورد بررسی قرار داده است، مواردی که ارکان اصلی یافته‌های دانش سیاسی را تشکیل می‌دهند.

هر یک از این نگرش‌ها و گرایش‌های اصلی دانش سیاسی در سنت اسلامی - ایرانی؛ اولاً، دارای ماهیت و حقیقت و واقعیت خاص خویش بوده و دارای خاستگاه، جایگاه، روابط و آثار ویژه خود است؛

ثانیاً، دارای پیشینه، مؤسسان، شاخصان، پیروان و مسائل و آثار و آرای خاص خود بوده و دارای مکاتب نظری، مسالک عملی و سیر تاریخی و تحولات ویژه خویش می‌باشند. حتی هر یک از این نگرش‌ها شامل گرایش‌های فرعی یا جانبی مربوطه می‌باشند:

اول، گرایش فلسفی - سیاسی دانش سیاسی: این گرایش به بررسی پدیده سیاست با رویکرد فلسفی می‌پردازد؛ به اعتباری دیگر، این گرایش به بررسی مبانی نظری یا بنیادهای فلسفی پدیده‌های سیاسی همانند خود سیاست، انسان سیاسی، جامعه سیاسی، نظام سیاسی و دولت و نظام سیاسی و قدرت و حاکمیت سیاسی و یا روابط سیاسی داخلی و خارجی و بین‌المللی و جهانی می‌پردازد؛ آن‌هم بارهیافت هستی‌شناسانه اعم از استدلالی (فلسفی) و استنادی (کلامی)، یعنی درباره ماهیت یا چیستی و حقیقت یا هستی اعم از اصل وجود و ضرورت، خاستگاه، جایگاه، روابط و آثار سیاست و سایر پدیده‌های سیاسی نظریه ارائه می‌کند.

در نتیجه، این گرایش و دستاوردهای آن، مرتبه فلسفی سیاسی دانش سیاسی یا بنیادهای نظری آن را تشکیل می‌دهند.

این گرایش اعم از خود فلسفه سیاسی، جهان بینی سیاسی و علمی سیاسی و معرفت‌شناسی منطقی یا روش‌شناسی سیاسی و علمی سیاسی است؛ همچنین شامل گرایش‌های کلام سیاسی (نظری)، اخلاق نظری سیاسی و حتی عرفان نظری

سیاسی و نیز نظریات فلسفی فقهی سیاسی، فلسفی علمی سیاسی و فلسفی فنی یا عملی سیاسی را شامل می‌شود. گرایش فلسفی سیاسی با این اعماق، ابعاد و گستردگی، که یکی از اجزا، عناصر و ارکان یا مراتب دانش سیاسی به معنای عام می‌باشد، خود نیز بنیاد یا مرتبه بنیادین دانش سیاسی به معنای خاص محسوب می‌شود. حکیم سیاسی فرزانه، ابو نصر فارابی در تداوم تلاش‌ها و توفیقات الکندی، بنیان‌گذار مکتب فلسفی سیاسی در میان مسلمانان، آثار متعدد خود را به بررسی و ارائه نظر درباره اجزا و وجوه و نیز جهات و جنبه‌های گوناگون پدیده‌های سیاسی اختصاص داده و به نیکی نیز از عهده آن بر آمده است. این گرایش بعدها توسط اخوان الصفا، ابن عامری، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین شیرازی تا فلاسفه حوزه اصفهان و بالاخص ملاصدرا و تا امام خمینی با طی فراز و فرودها و قبض و بسط‌های گوناگون تداوم یافته است. گرایش مزبور در روند پیش روی خویش، بعدها به جریانات و شعبه‌ها و شاخه‌های مختلفی تقسیم شده است. حکمت مشاء، حکمت اشراق و سرانجام حکمت متعالیه هر یک با ویژگی‌ها، روش‌ها و مسائل و وابستگی‌ها و حتی سیر تحولات خاص خویش، سه مکتب عمده دانش سیاسی فلسفی یا دانش فلسفی سیاسی و حتی دانش سیاسی فلسفی محسوب می‌گردند.

دوم، گرایش علمی - سیاسی دانش سیاسی: این گرایش به بررسی پدیده‌های سیاست با رویکرد علمی (و عینی) می‌پردازد، آن هم با رویکرد تجربی و بارهیافت استقرایی، راهبرد مشاهده و روش حسی و به طور کلی با راهکار استشهادی در مقایسه با استدلالی فلسفی و استنادی کلامی و فقهی؛ به اعتبار دیگر، این نگرش مبانی یا اصول علمی پدیده‌های سیاسی را مورد بررسی قرار داده و اقدام به کشف و طبقه‌بندی مفاهیم، اصول و قوانین و یافته‌های واقعی یا حاکم بر واقعیت عینی و خارجی پدیده‌های سیاسی می‌کند، یعنی درباره واقعیت سیاست و پدیده‌های سیاسی اعم از اجزا و عناصر، روابط و قوانین و سرانجام ساختار و رفتار آنها و توصیف، تجزیه و تحلیل و تبیین آنها نظریه ارائه می‌کند. در نتیجه، این گرایش و

دستاوردهای آن، مرتبه علمی سیاسی دانش سیاسی یا مبانی (نظری واقعی یا) علمی عینی آن را تشکیل می دهند. این گرایش اعم از خود اصول و مبانی علم سیاست به معنای کلی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی و حتی (علم) جغرافیای سیاسی نیز می باشد؛ همچنین به اعتبار دیگر و با توجه به ماهیت ویژه و عملی دانش سیاسی و شئون سه گانه سیاست و علم سیاست، شامل رهیافت‌های سه گانه علمی سیاسی زیر است:

۱. علم مهندسی سیاسی (شأن تأسیس سیاست)؛
۲. علم مدیریت سیاسی و علم سازمان دهی سیاسی (شأن راهبردی سیاست)؛
۳. علم طب یا پزشکی سیاست یا حفظ و تأمین سلامت سیاسی کشور، دولت و ملت و نظام سیاسی (شأن تأمینی - آسیب‌شناسی سیاست).

اگر چه فارابی فلسفه علم سیاست و بلکه فلسفه علوم سیاسی را مورد بررسی قرار داده، در عین حال وارد بسیاری از این حوزه‌های مرتبه علمی دانش سیاسی نیز گردیده و به ویژه کتاب فصول منتزعه یا مدنی خویش را در علم طب سیاسی به رشته تحریر در آورده است، اثر و آرای که یقیناً در کلیت سیر و گستره دانش سیاسی حتی تاکنون، با این جامعیت و شمول، نظیری ندارد و هیچ اندیشمند سیاسی و در هیچ سنت دانش سیاسی تا این حد در زمینه طب، بهداشت و درمان و آسیب‌شناسی و میکروب‌شناسی پیش نرفته است.

سایر فلاسفه سیاسی نیز هر یک در تداوم سنت فلسفی دانش سیاسی خویش به ارائه نظریات و گاه نظریه‌های جامعی در هر یک از حوزه‌های علمی دانش سیاسی پرداخته‌اند؛ مواردی که غالباً آمیزه‌هایی بهینه و متناسب از آموزه‌های فلسفی، علمی و حتی فنی یا عملی و گاه حتی فقهی یا حقوقی سیاسی را به صورت مشخص در بردارند؛ در اقتصاد سیاسی، مانند فارابی، ابن سینا، مسکویه و غزالی، و یا در روان‌شناسی سیاسی و انسان‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی و حتی جغرافیای سیاسی، مانند فارابی، خواجه نصیر، قطب الدین شیرازی و حتی در زمینه توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی، توسعه شهری و مانند اینها.

لکن در عین حال عمده‌ترین نظریه پردازان این حوزه یا مرتبه علمی - عینی دانش سیاسی را تاریخ نگاران از ابوالحسن مسعودی تا ابن خلدون تشکیل می‌دهند. جهانگردان و همچنین جغرافی دان‌های مسلمان نیز در این زمینه‌ها دارای مطالب ارزشمندی هستند؛ سفرنامه ابن بطوطه، ماللهند ابوریحان بیرونی، آثار البلاد و اخبار العباد محمد زکریا رازی را می‌توان در این زمره دانست.

ابن خلدون با فراروی از تاریخ نگاری با رویکردی تاریخی - عینی در پی کشف و تبیین قانونمندی‌های حاکم بر پدیده‌های سیاسی و به ویژه انقلابات سیاسی، دولت‌ها، دگرگونی‌ها و تحولات سیاسی، فراز و فرودهای سیاسی و قبض و بسط آنها می‌باشد. وی هر چند با پشتوانه فلسفی و در حقیقت فلسفی - تاریخی سیاسی یا فلسفی سیاسی تاریخ (تاریخی) به نظریه جامع علمی سیاسی خویش عموماً و به نظریه جامعه‌شناسی سیاسی خود خصوصاً می‌پردازد، ولی با آگاهی هر چه تمام‌تر ماهیت و مرتبه‌گرایی علمی سیاسی را تشخیص داده و حدود آن را رعایت می‌کند، همان‌طور که خود نیز بدان تصریح داشته و بر آن تأکید می‌نماید.

سوم، گرایش فقهی - سیاسی: این گرایش به بررسی پدیده سیاست با رویکرد حقوقی می‌پردازد؛ به اعتبار دیگر، این گرایش به بررسی مبانی حقوقی یا روابط و حدود قرار دادی و به اصطلاح جعلی یا وضعی پدیده‌های سیاسی می‌پردازد. خواه وضعی الهی یا بشری و خواه حقوق فردی، گروهی، اجتماعی و ملی داخلی، خارجی و بین‌المللی و جهانی اعم از حقوق اساسی و عادی. در نتیجه، این گرایش و دستاوردهای آن، مرتبه حقوقی و فقهی دانش سیاسی یا قوانین و حدود سیاسی دانش سیاسی و وظایف و تکالیف متقابل دولت و مردم و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی یا گروه‌ها و نهادهای دولتی و ملی را تشکیل می‌دهند. این گرایش سیاسی شامل مکاتب یا مذاهب مختلف فقهی سیاسی شیعه و اهل سنت از جمله مذاهب فقهی (سیاسی) رسمی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و نیز سایر مذاهب فقهی می‌گردد. نگرش و گرایش فقهی سیاسی با این ابعاد و گستردگی و با تمامی مکاتب و

مسائل مربوطه، که خود یکی از اجزا، عناصر و ارکان یا مراتب دانش سیاسی به معنای عام می‌باشد، به موازات نگرش و گرایش فنی و عملی سیاسی، یکی از بنیان‌های اصلی دانش عملی سیاسی و بلکه بنیاد عین - عمل و روابط - رفتار سیاسی تمامی شخصیت‌های حقوقی و حقیقی سیاسی در عرصه داخلی یا خارجی محسوب می‌شود.

ابو حنیفه بنیان‌گذار فقه سیاسی اهل سنت محسوب می‌شود. آرای فقهی سیاسی وی در کتاب فقه اکبر او جمع آوری شده است. این سنت با طی فرایندی طولانی توسط ابوالحسن ماوردی در کتاب احکام السلطانیه یا احکام حکومتی و سیاسی به اوج گستردگی، انسجام و پختگی نزدیک شد. فقه سیاسی اهل سنت پس از آن تا امروز همواره تحت تأثیر آرا و اندیشه‌های فقهی سیاسی ماوردی بوده و است.

فقه سیاسی شیعه علی‌رغم غنای سرشار، به سبب عدم تشکیل حکومت مطلوب، موقعیت بسط و گسترش نیافت. این شعبه از دانش سیاسی در شیعه همواره به صورت کلی و در ضمن فقه عمومی مطرح گردیده است. استقلال فقه سیاسی و تفصیل و بسط و گسترش آن و به ویژه تقویت فقه سیاسی کاربردی، از اهم ضرورت‌های دانش فقهی سیاسی در عصر حاضر است. اگر چه در عصر جدید تلاش‌های شخصیت‌های برجسته علمی همچون آیه الله علامه نائینی در تنبیه الامه و تنزیه الملة (بیداری امت و پاکسازی ملت یا مکتب و آیین سیاسی اسلام) شروعی جهش وار و بسیار ارزنده در نمایاندن باروری بعد و مرتبه دانش فقهی سیاسی شیعه بود، لکن با کمال تأسف ابرتر ماند. کتاب ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام بود باش و بیدار باش نوی در دوران معاصر بود. بسیاری از آرا و آثار ارائه شده به صورت روزافزون، نوید بخش جریان توسعه و تعالی دانش فقهی سیاسی نظری و عملی یا کاربردی در حوزه پربار شیعه است.

چهارم، گرایش علمی یا عملی یا اجرایی سیاسی: این گرایش دانش سیاسی به بررسی

پدیده سیاست با رویکرد عملی و اجرایی می‌پردازد؛ به اعتباری، دیگر این‌گرایش به بررسی قواعد عمل و اجرا یا سازمان‌دهی، مدیریت و اداره کشور یعنی آیین‌کشورداری می‌پردازد. در نتیجه، این‌گرایش و دستاوردهای آن، مرتبه عملی سیاسی دانش سیاسی یا قواعد و آیین‌های اجرایی آن را تشکیل می‌دهند. این‌نگرش اعم از فن سیاسی یعنی کاربرد علم، فقه و فلسفه و به‌طور کلی دانش سیاسی در عین عمل و در فرایند سیاست‌گذاری و اداره و اجرا یا مملکت‌داری است؛ بنابراین شامل اخلاق عملی و حتی عرفان عملی نیز می‌شود؛ همچنین به اعتبار دیگر و با توجه به ماهیت ویژه و عملی دانش سیاسی و شئون سه‌گانه سیاست و علم سیاست، شامل رهیافت‌های سه‌گانه عملی سیاسی زیر است:

۱. فن مهندسی سیاسی؛

۲. فن مدیریت سیاسی؛

۳. فن پزشکی یا طب سیاسی و حفظ و تأمین سلامتی و بهداشت سیاسی کشور، دولت و ملت و نظام سیاسی.

عبدالله بن مقفع، مؤسس این‌گرایش عمده دانش سیاسی در میان مسلمانان است. مسکویه رازی از نظریه پردازان عمده بوده و خواجه نظام الملک طوسی و کتاب سیاستنامه وی، برجسته‌ترین شخصیت شاخص و برترین اثر سیاسی در این‌نگرش می‌باشد. قلقشندی و کتاب صبح‌الاعشی وی و نیز محمد بن طباطبا، کتاب تاریخ فخری وی، از جمله صاحب‌نظران و آثار نظری در زمینه این‌نگرش علمی و دانش سیاسی محسوب می‌شوند. هر چند برخی از فلاسفه سیاسی، همچون خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری نیز در راستای طرح بنیادهای فلسفی سیاست وارد‌نگرش عملی سیاسی شده‌اند؛ لکن عمده‌ترین نظریه‌سازان این حوزه یا مرتبه اصلی دانش سیاسی، یا کارگزار و عامل سیاسی بودند و یا دبیر و دیوانی و مسؤول دولتی و حداقل عالم علم و فن دبیری و دیوانی. انبوه فراوانی از آثار تحت‌عنوان آیین‌کشورداری، آیین وزارت، آداب خلافت، دستور وزارت و

مقالات و رساله‌های گوناگون از جمله توسط بسیاری از ادیبان و به زبان نثر و نظم و نقد خفی وجد و هزل همچون کتاب کلیله و دمنه، انوار سهیلی و مرزبان نامه، در زمینه این گرایش - دانش سیاسی می‌باشند. همچنین کتاب اخلاق محسنی کاشفی و اخلاق جلالی دوانی نیز از این جمله هستند.

در هر صورت این گستردگی و تنوع نگرش‌ها و گرایش‌ها، موضوعات و مکاتب سیاسی علاوه بر ویژگی‌های پیش گفته از اهم برجستگی‌های سنت و مکتب دانش سیاسی اسلامی - ایرانی هستند.

نگرش‌های اصلی سنت - مکتب دانش اسلامی - ایرانی

نگرش‌ها - گرایش‌ها - نظریه‌های اصلی رهیافت‌های چهارگانه عمده دانش سیاسی در عرصه سنت اسلامی - ایرانی، اهم موارد عملی - نظری^۱ زیر هستند:

الف) عملی، عبارتند از موارد:

۱. عینی - جاری (توصیفی)؛

۲. کاربردی؛

۳. تطبیقی؛

۴. مصداقی یا شخصی، جزئی و موردی.

ب) نظری، عبارتند از:

توجیه نظری

تعلیل - تعلیل تا تجویز نظری (اصول - قوانین - قواعد - احکام محض و

مطلق، شامل:

۱. فقه عملی سیاسی؛

۲. فقه نظری سیاسی؛

۳. اخلاق عملی سیاسی؛

۴. اخلاق نظری سیاسی؛

۵. کلام عملی سیاسی؛
۶. کلام نظری سیاسی^۲؛
۷. عرفان نظری سیاسی؛
۸. عرفان عملی سیاسی؛
۹. منطق یا روش (شناسی) عملی سیاسی؛
۱۰. منطق یا روش (شناسی) نظری سیاسی؛
۱۱. فلسفه تاریخ سیاسی یا فلسفه سیاسی تاریخ؛
۱۲. شناخت شناسی سیاسی (عملی - نظری)؛
۱۳. معرفت شناسی سیاسی (عملی و عرفی - نظری و علمی)؛
۱۴. تاریخ عملی سیاسی (تاریخ نگاری سیاسی)؛
۱۵. تاریخ نظری سیاسی (تاریخ نگاری سیاسی فلسفی یا فلسفی تاریخی سیاسی = سیر - سامان - علل تاریخی)؛
۱۶. علمی سیاسی (تاریخ نگری سیاسی علمی یا علمی تاریخی سیاسی)؛
۱۷. جغرافیای سیاسی (توصیفی - تحلیلی و نظری - عملی)؛
۱۸. انسان شناسی - روان شناسی سیاسی (نظری - عملی، عمومی - موردی - منطقه ای)؛
۱۹. جامعه شناسی سیاسی (نظری - عملی، عمومی - موردی - منطقه ای)؛
۲۰. دانش اقتصاد سیاسی (نظری - عملی، عمومی - موردی - منطقه ای)؛
۲۱. سازمان (دهی) عملی سیاسی (تقسیمات کشوری)؛
۲۲. سازمان (دهی) عملی سیاسی: تشکیلات اداری - حکومتی (دولت، کشور، ارتش)؛
۲۳. سازمان (دهی) نظری: تشکیلات اداری - حکومتی (دولت، کشور، ارتش)؛
۲۴. سازمان (دهی) نظری سیاسی؛
۲۵. مدیریت (راهبرد) عملی سیاسی؛

۲۶. مدیریت (راهبرد) نظری سیاسی؛

۲۷. روابط سیاسی (داخلی، خارجی، بین الملل، جهانی، سیاست داخلی، خارجی، آیین سفارت، مذاکره سیاسی (دیپلماسی)؛

۲۹. جاری سیاسی (توصیفی، خبرنگاری، خبرگزاری، گزارش‌گری یا وقایع اتفاقیه)؛

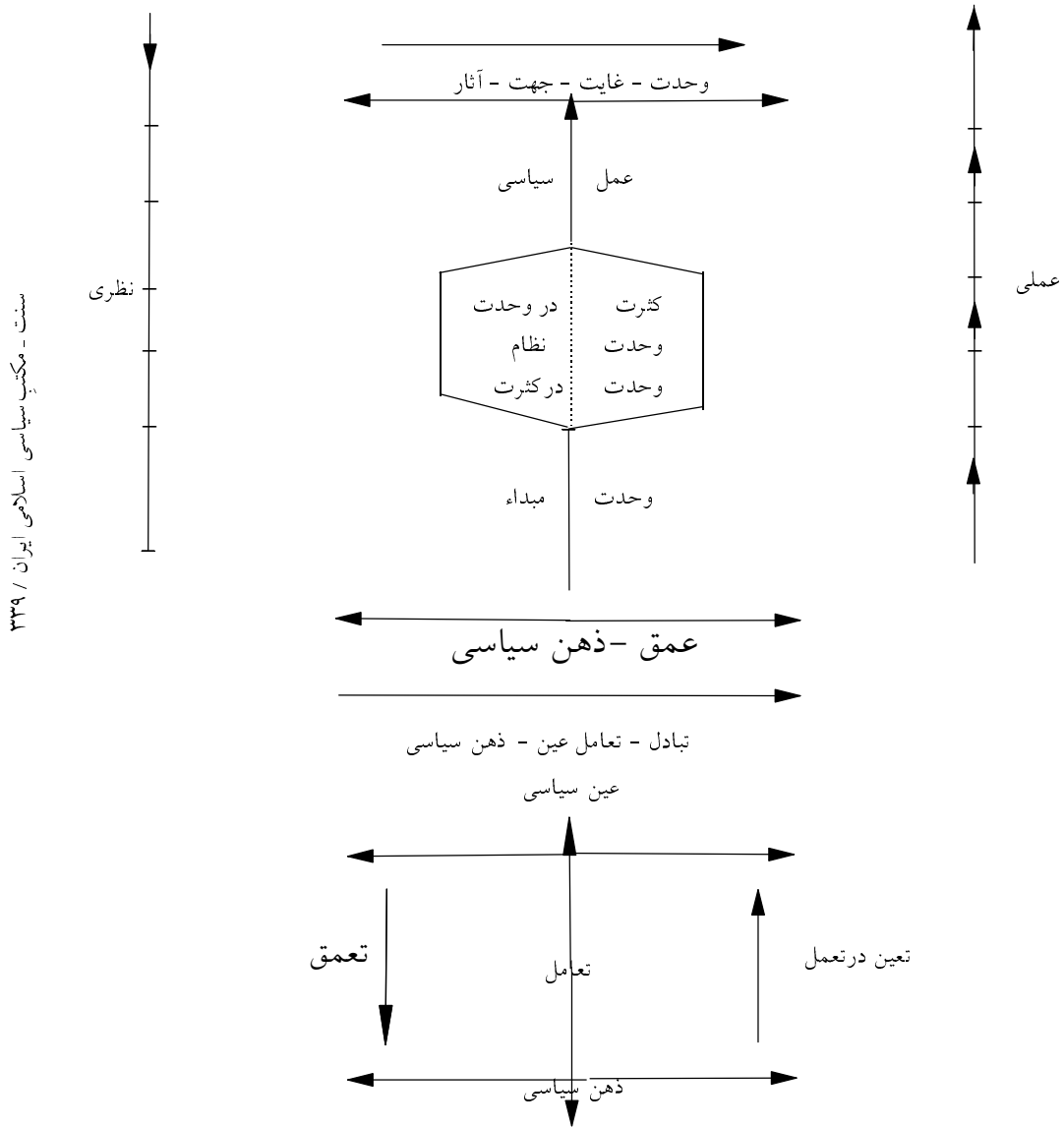
۳۰. تحلیلی سیاسی (تجزیه، تحلیل، ترکیب، توضیح، پیش بینی، پیش‌گیری عمومی - موردی).

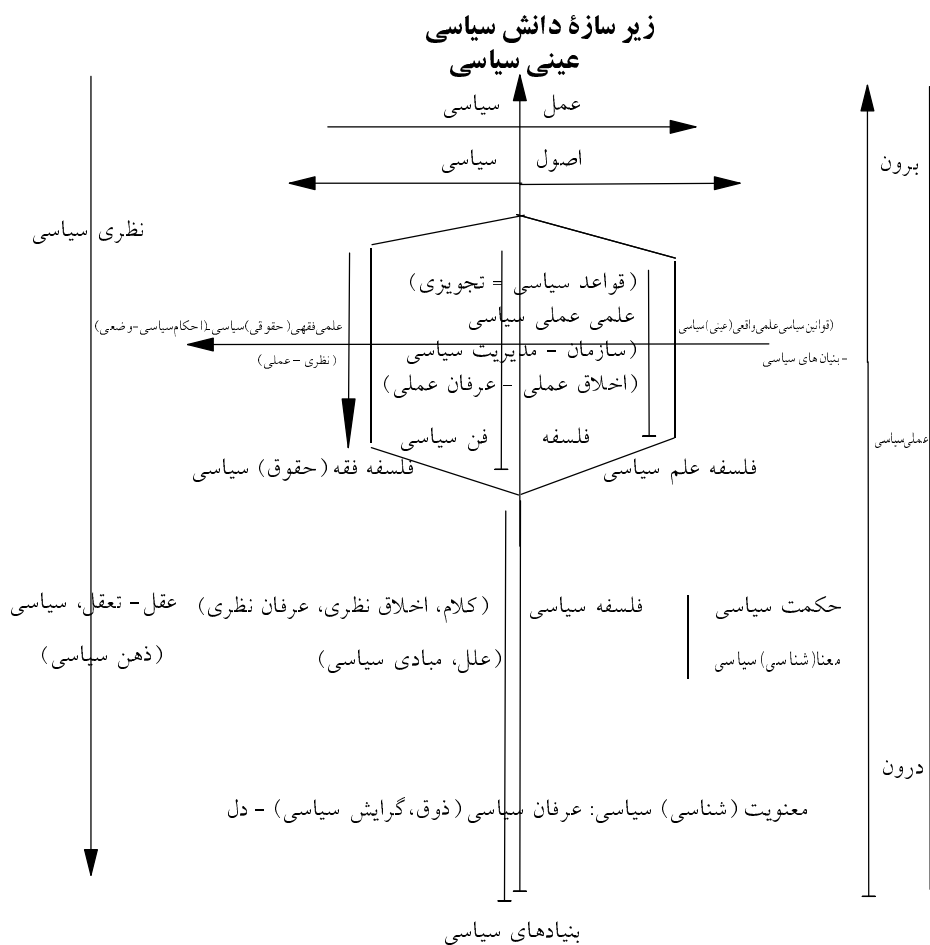
ساختار یگانه - بهینه دانش سیاسی در سنت - مکتب اسلامی - ایرانی

دانش سیاسی با تمامی این اجزا، بسان موجودیت - زندگی سیاسی که یک واقعیت - حقیقت واحد را تشکیل می‌دهد، در سنت - مکتب اسلامی - ایرانی، دارای ساختاری همگن و یگانه می‌باشد. کلیه نگرش‌ها - گرایش‌ها - نظریه‌ها، وجوه - مراتب - جنبه‌های گوناگون آن واقعیت - حقیقت عینی - علمی - عملی یگانه می‌باشند. دانش - زندگی سیاسی در نظریه اینان بر اساس رویکرد و راهبرد وحدت در کثرت در عین کثرت در وحدت، دارای وحدت مبدأ یا مبدأ واحد - وحدت نظام یا نظام واحد - وحدت غایت یا - جهت - آثار یا غایت واحد هستند. بدین ترتیب می‌توان دانش سیاسی را یکی دانست؛ یا مدعی شد دانش سیاسی دارای نظام واحدی است. زیر ساخت کلی دانش سیاسی در بینش بنیان‌گذاران - شاخصان - پیروان این سنت - مکتب سیاسی - دانش سیاسی به ترتیب نمودار زیر می‌باشد:

سامانه عین - ذهن - عمل سیاسی

عین سیاسی | اوضاع - سامان سیاسی
تاریخ سیر سیاسی





رویکرد حقیقی - یقینی دانش سیاسی و رویکردهای پنداری - توهمی (دانش) سیاسی

مهم‌ترین تمایز تا سرحد تباین مکتب دانش سیاسی در سنت اسلامی - ایرانی، با سایر مکاتب و سنت‌های دانش سیاسی، ناشی از بینش و نگرش سیاسی آنهاست. در نظریه سیاسی خود دانشمندان سیاسی اسلامی، دو نگرش عمده و اصلی در مورد پدیده سیاست، بسان سامان و راهبر دزندگی و دانش نظری - عملی آن وجود دارد:

یکی، نگرش پنداری یا ظنی و توهمی دانش سیاسی یا دانش سیاسی پنداری توهمی و دانش پنداری سیاسی و حتی پندار سیاسی و نیز توهم سیاسی؛ دیگری

نگرش حقیقی دانش سیاسی یا دانش سیاسی یقینی و حقیقی و حتی دانش حقیقی سیاسی و یقین و حقیقت سیاسی.

این دانش پژوهان همواره با روش برهانی، در کنار طرح و تبیین سیاست و دانش سیاسی حقیقی - یقینی، به نقادی و بلکه نفی ورد دانش سیاسی پنداری و به ویژه توهمی یا حکمت متوهمه می پردازند، نه این که با روش جدلی، صرفاً به رد نگرش و دانش سیاسی پنداری بسنده کرده و بدین ترتیب، به اثبات نگرش و دانش حقیقی سیاسی یا سیاسی حقیقی پرداخته یا اکتفا کنند، بلکه از بنیاد به اثبات این نکته پرداخته و بی بنیادی آن دیگران را روشن می سازند. این مبحث مبتنی بر دانش تمامی واقعیت پدیده‌های سیاسی می باشد؛ بنابراین به ترتیب زیر ارائه می گردند:

اول - دانش تمامی واقعیت پدیده‌های سیاسی

در نظریه معرفت شناسی دانش سیاسی اندیشه ورزان به نام سنت اسلامی - ایرانی، واقعیت عینی پدیده سیاست و انسان و اجتماع سیاسی، در حقیقت دارای اجزا و مراتب گوناگون وجودی و معرفت شناختی هستند. این اجزا عبارتند از:

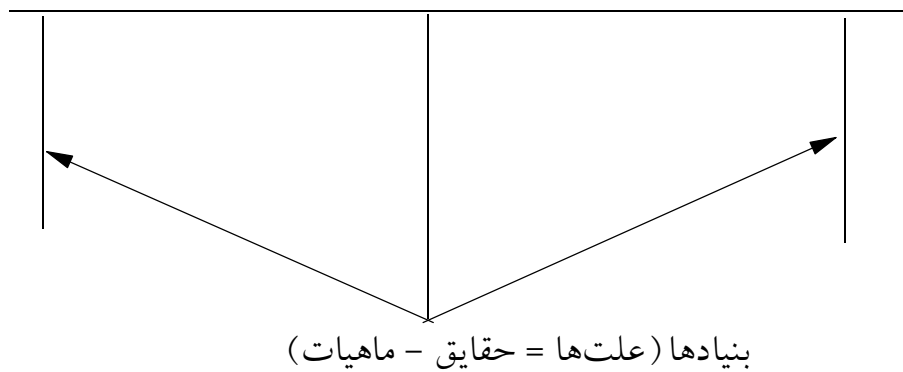
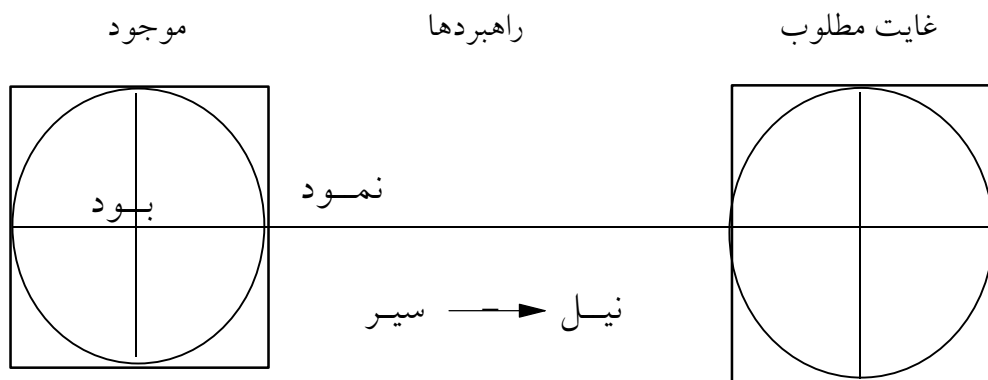
الف) اجزای عینی یا بنیان‌ها و ارکان، شامل:

۱. نمودها یا مظاهر اعم از روابط، رفتار و نهادها؛
 ۲. بودها یا مبانی اعم از هنجارها، منش‌ها، رویه‌ها، خلق و خوی‌ها؛
 ۳. غایت‌ها یا اهداف و اغراض اعم از درست یا حقیقی و انسانی فراطبیعی و برتر و نادرست یا پنداری شامل طبیعی یا فرو طبیعی؛
- می توان از این اجزا تعبیر به واقعیت (عینی و خارجی) کرد.

ب) جزء عملی یعنی راهبرد و فرابردهای سیر از موجود و گذار از آن و نیل به مطلوب و دستیابی بدان. می توان از این جزء، تعبیر به واقعیت عملی و تحقق عینی کرد.

ج) جزء بنیادین یعنی مبادی یا بنیادهای نظری و حقایق و ماهیات پدیده‌های سیاسی و مرتبه حقیقی - ماهوی یا فلسفی سیاسی دانش سیاسی. (ن الف و ب) می‌توان از این جزء، تعبیر به ماهیت و حقیقت نمود
مطلوب را هبرد (ها)

نمودار الف: اجزا، ساختار پدیده، دانش سیاسی



در نظریه اینان، دانش سیاسی حقیقی:

اولاً، تمامی این اجزای واقعیت عینی پدیده سیاسی را مورد توجه قرار داده و از هیچ‌کدام از آنها غفلت یا تغافل نکرده و نباید به هر دلیلی از پرداختن بدانها بازمانده و یا خودداری کند، چرا که این اجزا وجود داشته، با روش و منابع علمی خاص خویش قابل شناخت بوده و شناخت آنها لازم و مفید است، کما این که شناخت آنها به عنوان مبانی یا اجزای اصلی دانش سیاسی لازمه پیدایی و پویایی دانش سیاسی هستند.

ثانیاً، ساختار وجودی این اجزا و نیز شناخت آنها بگونه فوق بوده و جایگاه هر جزء در ساختار پدیده سیاست و جایگاه شناخت هر یک از آنها در سازمان دانش سیاسی به ترتیب پیش می‌باشد؛ بنابراین ارکان دانش سیاسی حقیقی عبارتند از:

(۱) شناخت اجزای مبانی پدیده سیاسی، شامل:

۱. شناخت نمودهای سیاسی؛
۲. شناخت بوده‌های سیاسی؛
۳. شناخت غایت‌ها سیاسی؛
۴. شناخت فرابردها - راهبردهای سیاسی؛
۵. شناخت بنیادهای سیاسی.

(۲) شناخت سازمان پدیده سیاسی:

بنابراین در نظریه اینان، ضرورت و امکان شناخت تمامی ارکان و مبانی یا اجزا و عناصر اصلی سیاست و سایر پدیده‌های سیاسی و نیز کلیت واقعیت و ساختار کلی آن با روش‌ها و منابع خاص خویش وجود دارد. در این نظریه، دانش سیاسی حقیقی در بررسی‌های خود، به تمامی این اجزای پدیده سیاسی و کلیت واقعیت آن و به صورت توأمان توجه کرده و آنها را مورد نظر قرار می‌دهد. متقابلاً هرگونه عدم توجه به تمامی و کلیت واقعیت پدیده‌های سیاسی، غیر واقعی و پنداری است؛ حال این که دانش (های) سیاسی پنداری چه بسا یک یا دو و حتی چند جزء

از اجزای پدیده سیاست را مورد توجه قرار داده و سایر اجزای آن را کنند انگاشته و یا حتی نفی کنند و یا سازمان کلی پدیده سیاسی را مورد نظر قرار نمی دهند؛ کما این که دانش سیاسی پوزیتیویستی و تبیینی، تنها به بررسی نمودهای سیاسی بسنده کرده و بودها را نادیده انگاشته و غایات و به ویژه بنیادها را انکار می کند، تا جایی که هرگونه بررسی و احتساب آنها را نفی کرده و حتی نفی می کند؛ حال این که دانش سیاسی تفهمی یا هرمنوتیکی، اگر بشود بدان اطلاق دانش سیاسی کرد، با نفی نمود گرای و ضدیت با آن، تنها گاه به بودها یا به غایتها استناد جسته و گاه آمیزه‌ای نامشخص از آن دورا مورد توجه قرار می دهد، حال این که بنیادها و به ویژه ساختار آنها را حداقل به صورت مشخص رها می سازد. از این دانش‌ها می توان تعبیر به دانش سیاسی جزئی با رویکرد تجزیه‌ای نمود. حال یا دانش سیاسی ظاهری یعنی نمودگرایی یا باطنی یعنی بود یا غایت‌گرایی و حتی می توان به آنها دانش سیاسی طبیعی و پنداری و دانش سیاسی ضد طبیعی و توهمی اطلاق نمود. دانش‌هایی که علی رغم واقعیت‌نمایی و داعیه و دغدغه‌های مربوطه، چه بسا خیالی به معنای غیر واقعیت‌گرا و حتی ایده‌آلیستی باشند.

دوم، دانش دوگانه حقیقی - پنداری

در نظریه معرفت‌شناسی سنت اسلامی - ایرانی دانش سیاسی، غایت‌ها و مطلوبات سیاسی بسان علت غایی پدیده‌های سیاسی، که خود از بنیادها و انگیزش‌ها به مثابه علت فاعلی برخاسته‌اند، بازتاب جدی و نقش تعیین‌کننده‌ای در سایر اجزای پدیده‌های سیاسی یعنی نمودها و فرابردها و راهبردهای سیاسی و در جهت‌گیری و ساختار آنها دارد؛ بنابراین از طرفی شناخت و دانش آنها بدین سان و بدین ترتیب نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از طرف دیگر، مطلوبات و غایات سیاسی انسان‌ها، گروه‌های سیاسی و اجتماعات سیاسی یا کشورها، در عین این‌که متعدد و زیاد می باشند، لیکن دو نوع کلی بیشتر نیستند: یا حقیقی هستند و یا پنداری. بر همین اساس، دانش سیاسی به دانش سیاسی حقیقی یا دانش حقیقی

سیاسی و دانش سیاسی پنداری یا دانش پنداری سیاسی منقسم می‌شود. اینان دانش حقیقی سیاسی را دانش یقینی دانسته و دانش پنداری را غیر حقیقی و غیر یقینی می‌دانند، تا جایی که می‌توان از آن تعبیر به شبه دانش سیاسی و حتی ضد دانش سیاسی یا به اصطلاح فارابی، مضادات کرد.

به تعبیری دیگری آن سیاستی که دارای غایت حقیقی و دست‌یابی به مطلوبات یقینی است، سیاست حقیقی بوده و دانش حقیقی این سیاست حقیقی، دانش یقینی سیاسی و دانش سیاست حقیقی محسوب می‌گردد. بر عکس، آن سیاستی که دارای غایات غیر دقیق بوده، در پی دست‌یابی به مطلوبات پنداری باشد، اعم از این که دارای غایت جزئی یا ظاهری به جای غایت کلیت آن بوده و یا توهمی باشد، یعنی غایت‌های مرحله‌ای یا فرعی و جنبی را به جای غایت نهایی، اصلی و محوری و یا مقدمات و ابزار نیل به غایت را به جای آن اشتباه نموده و آنها را واقعیت و حقیقت وانمود سازد، همانند اشتباه انگاشتن سود و ثروت و سوداگری یا شهرت و کرامت و اعتبار داخلی یا ملی و بین‌المللی و یارفاه و راحتی به جای سعادت و غایت سیاست و زندگی فردی، گروهی و اجتماعی و ملی؛ در این صورت سیاست پنداری بوده و دانش این چنین سیاستی؛ دانش پندار سیاسی محسوب می‌گردد، بلکه به اعتباری، دانش پنداری سیاسی می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۳. برای برداشت درست و دقیق مفهوم عملی - نظری ر.ک: ابونصر فارابی، *احصاء العلوم*، فصل سوم (علم تعالیم (ریاضیات)، علم عدد (حساب) عملی - نظری) ص ۷۵ و (علم هندسه نظری - عملی) ص ۷۸-۷۷.
۴. برای نمونه ر.ک: *احصاء العلوم*، فصل پنجم (علم مدنی و علم فقه و علم کلام، از جمله افعال آرا در علم مدنی) ص ۱۰۶ و در دانش فقه، دانش کلام، بسان اجزا - توابع علم مدنی) ص ۱۰۷، ۱۱۳ و ۱۱۴-۱۱۵.